نسیم قدر در حریم رضوی

آئین احیای شب بیست و سوم رمضان در حرم مطهر امام رضا(ع) برگزار شد

شب است اما این شب با همه شب‌های سال متفاوت است، شب قدر است دیگر. شب سرنوشت. شبی که هر کس را به قدرش می‌بخشند؛ و اینجا مشهد حرم مطهر امام مهربانی‌ها محل دلدادگی‌ها، محل بندگانی که برای بخشیدن قدرش، «دل» به خدا و معصومین بسته‌اند و هر دلی هم به ظرفیتی که برای خودساخته است سایر هم نوعان و بندگان را می‌بخشد.

شب قدر، شبی است که در آن قرآن کریم بر پیامبر نازل‌شده است. خداوند متعال هم به عظمت و فضیلت شب قدر در قرآن اشاره کرده و سوره‌ای به نام، سوره قدر را نازل کرده است؛ و فضیلت این شب را برتر از هزاران ماه می‌داند. نمی‌توان از شب نزول قرآن از پیامبر (ص) سخن نگفت آنجایی که می‌فرمایند که از خداوند به دور باد و نفرین بر کسی که به شب قدر برسد و زنده باشد، اما آمرزیده نشود.

در همین راستا شب گذشته در حرم مطهر رضوی، ویژه‌برنامه شب احیای ۲۳ ماه مبارک رمضان با برپایی بزرگ‌ترین محفل قرآنی جهان اسلام به پایان رسید و بعد از دعای جوشن کبیر برنامه سخنرانی و قرآن سر گرفتن با حضور آیت‌الله سیداحمد خاتمی برگزار شد.

قدیمی‌ترین نهج البلاغه جهان

به گزارش آستان نیوز، یکی دیگر از برنامه‌های روز گذشته و هم‌زمان با ایام شهادت مولای متقیان امام علی(ع) رونمایی از قدیمی‌ترین و نفیس‌ترین نسخه نهج‌البلاغه جهان در دهمین برنامه «سه‌شنبه‌های فرهنگی» بود.

این نهج البلاغه مربوط به قرن ۶ و به خط محمد بن محمد بن احمد النقیب در سال ۵۴۴ کتابت و از سوی مرحوم فاضل خان در ۱۰۶۵ وقف کتابخانه آستان قدس رضوی شده است.

دردسرهای زندگی مدرن و نویسنده خراسانی

نگاهی به مجموعه داستان «به ترس‌هایم سلام می‌کنم»

کتابخوان

کیانوش کیارس| مجموعه داستان «به ترس هایم سلام می کنم» نوشته مجتبی تجلی، داستان نویس خراسانی، اثری است که بیش از هر چیز، مخاطب خاص را به خود جلب می کند. این کتاب که باوجود کم حجمی، کم جان و بی محتوا نیست، بن مایه های انسان شناسانه و فلسفی دارد و از همین روست که اثری متفاوت شکل گرفته است. مجموعه مشتمل بر ۶ داستان کوتاه است که با ۲ زاویه دید سوم شخص عینی و اول شخص روایت شده‌اند.

داستان اول به نام «سوق تاریک» با نثر روانش ما را با حال و هوای مجموعه آشنا می کند و تکلیف مخاطب را با اثر روشن می سازد. داستان پی رنگی تاریخی دارد ولی به دلیل هم زمان نبودن ۲ شخصیت اصلی درگیر یک گسست زمانی شده است. این داستان روایتی ملموس و باورپذیر دارد که درگیری دائم خیر و شر و سرگردانی انسان در انتخاب را پیش رو می آورد.

اگرچه هیچ داستان نویسی وظیفه برطرف کردن مشکلات دائم فلسفه زیستن انسان را ندارد، خواننده باخواندن دیگر داستان های این کتاب پی می برد که نویسنده این اثر نویسنده ای است که دغدغه چالش های فراروی انسان را دارد و دغدغه های انسانی از جمله معضلات زندگی مدرن برایش مهم است. او در هر داستان خود درگیر چالشی است که در جریان خواندن مخاطب را نیز با خود همراه می سازد. با این همه پرداختن پیاپی به گزاره های فلسفی داستان ها را گاهی برای مخاطب ملال آور کرده است. برای نمونه، می توان به داستان چهارم مجموعه به نام «فغو» اشاره کرد که «من» و «خود» را در مقابل دیدگان مخاطب به ۲ شخصیت مستقل جدا از هم تبدیل کرده و به تصویر کشیده است، هرچند این اثر از توصیف و صحنه پردازی مناسبی برخوردار است.

همچنین روی هم رفته برای فهم داستان ها و نگاه نویسنده این کتاب که بیشتر بر مفهوم استوار است تا فرم و ساختار، گاهی مجبور به بازخوانی متن می شویم. ویژگی دیگر این داستان ها که تا حدودی به متن لطمه زده است، دچار بودن به فرایند معیوب ایجاز مخل است که خواننده را برای دریافت بیشتر و ادامه دادن داستان ها ناکام می گذارد. گویی بخشی از داستان در ذهن نویسنده باقی مانده و مجال بروز نیافته است. با این تفاصیل، مجموعه داستان «به ترس هایم سلام می کنم» این امیدواری را به خواننده می دهد که با نویسنده‌ای آگاه و با دانش سروکار دارد و مجتبی تجلی نویسنده‌ای خوش آتیه است که پا به عرصه ادبیات داستانی گذاشته است. این کتاب را از انتشارات متخصصان بهمن ماه سال گذشته در ۸۰ صفحه منتشر کرده است.

«کاما» جشنواره‌ای ملی برای توان‌یابان

فراخوان

توان‌یابان کشورمان نیز مانند دیگر شهروندان نویسندگان و شاعران و به‌طور کلی اهالی قلمی را در میان خود پرورده‌اند که در جای خود می‌توانند در عرصه نگارش تأثیرگذار باشند. این تأثیر را نظر به محدودیت‌هایی که برای این قشر از اهالی قلم وجود دارد، با توجه ویژه به آن‌ها می‌توان پررنگ کرد.

نخستین جشنواره ملی «کاما» (کتاب افراد دارای معلولیت ایران) گامی در مسیر همین توجه است که انجمن نابینایان ایران و انجمن علمی و آفرینش‌های هنری معلولان ایران با مشارکت مؤسسه خانه کتاب و دیگر نهادها برداشته‌اند.

بر پایه فراخوان این مسابقه، نخستین جشنواره ملی «کاما» با هدف توجه جامعه به معلولان کشور، شناسایی و معرفی کتاب‌های برتر حوزه افراد دارای معلولیت، تقدیر از آثار برتر معلولان اهل قلم و تقدیر از آثار برتر نویسندگان، پژوهشگران و مترجمان در موضوع انواع معلولیت برگزار می‌شود.

همچنین دبیرخانه جشنواره از پدیدآورندگان، مترجمان، مصححان و ناشران دعوت کرده است که با پرکردن کاربرگ مخصوص جشنواره، کتاب یا کتاب‌های پیشنهادی خود را به دبیرخانه ارسال کنند. آثار ارسالی باید برای نخستین بار در ۵سال اخیر(۱۳۹۷-۱۳۹۳) منتشر شده باشند و کتاب باید دارای برگه اعلام وصول باشد. همچنین آثاری در این جشنواره داوری و ارزیابی می‌شوند که پدیدآورنده یا ناشر کتاب، کاربرگ ثبت‌نام را پر کند و به همراه ۲ نسخه از کتاب به دبیرخانه ارسال کند. آثار دریافت شده بازگردانده نخواهد شد.

از جمله محورهای نخستین جشنواره ملی «کاما» می‌توان به آسیب‌های اجتماعی مربوط به انواع معلولیت، توان‌بخشی افراد دارای معلولیت، روان‌شناسی مشاوره و پیشگیری از انواع معلولیت، شهرسازی و فضاهای شهری و مناسب‌سازی آن‌ها برای افراد دارای معلولیت، تربیت بدنی و فضاهای ورزشی و مناسب‌سازی آن‌ها برای افراد دارای معلولیت، پزشکی مرتبط با افراد دارای معلولیت، ادبیات داستانی، شعر، هنر، تاریخ و... (شامل آثار افراد دارای معلولیت) و کتاب‌های نشر بریل اشاره کرد.

علاقه‌مندان می‌توانند تا ۳۱ مردادماه ۱۳۹۸ آثار خود را به نشانی تهران، خیابان استاد نجات الهی، خیابان اراک، پلاک ۴۶، طبقه همکف ارسال کنند و برای کسب اطلاعات بیشتر به تارنمای www.ADLhamgam.ir مراجعه کنند یا با شماره تلفن‌های ۸۸۹۱۳۶۶۳-۰۲۱ و ۸۸۹۰۶۶۷۰-۰۲۱ تماس بگیرند.

محمدرضا روزبه، شاعر و منتقد ادبی:
مسلما شاعر و نویسنده‌ای که ارتباطش را با سنت‌ها و پشتوانه‌های ادبی، فرهنگی و تاریخی جامعه خودش قطع کند، اثرش از تاریخیت، معنامندی و بسیاری از قابلیت‌ها تهی می‌شود. در آنجا با شعر یا داستانی به اصطلاح بی‌بُته و بی‌هویت مواجه خواهیم بود.

«اولیس» سیمرغی خاموش

گفت‌وگو با دکتر امید قهرمان مترجم مشهدی شاهکار جیمز جویس

گفت‌وگو

مجید خاکپورا جیمز جویس «اولیس» را برای جاودانه شدن نوشت. این را می‌شود از جمله معروفی که از او نقل می‌شود فهمید: «آن‌قدر معما و راز در این کتاب به کار برده‌ام که برای قرن‌ها استادان را درگیر فهم آنچه گفته‌ام بکند. این تنها راه ضمانت جاودانگی است.» و گویا به هدفش هم رسیده است. «اولیس» را از مهم‌ترین رمان‌های سده بیستم و تاریخ ادبیات می‌دانند که به زبان‌های بسیاری ترجمه شده است و هنوز و همان‌طور که جویس خواسته و پیش‌بینی کرده بود، «استادان» درگیر فهم آن چیزی هستند که در آن گفته است. منوچهر بدیعی، مترجم سرشناس کشورمان، نخستین کسی بود که دل به دریای عمیق و مواج جویس زد. اما جز بخش هفدهم این رمان، چیزی از آن منتشر نشد و بدیعی با افسوس گفته بود: «انتشار و ترجمه فارسی کامل آن به عمر من وصال نخواهد داد.» فرید قدمی و اکرم پدرام‌نیا ۲ مترجم دیگری هستند که ترجمه «اولیس» را دست گرفته‌اند و هریک تاکنون جلد اول (از ۶ جلد) کتاب را به فارسی منتشر کرده است. اما مترجمان دیگری هم دست به کار ترجمه آن زده‌اند که برگردان آن‌ها هنوز وارد بازار نشر نشده است. دکتر امید قهرمان، استادیار زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه خیام مشهد، که سال‌هاست روی آثار و زندگی جیمز جویس کار کرده و در رساله دکتری خود نیز به این نویسنده ایرلندی پرداخته است (با عنوان: تأثیر هندسه اقلیدسی بر روایت و شخصیت‌پردازی در آثار جیمز جویس)، تاکنون ۲ کتاب به نام‌های «کمدی جهانی جیمز جویس» نوشته هرولد کاپلان و هوارد لاچمن و نمایشنامه «تبعیدی‌ها» اثر جویس را ترجمه و منتشر کرده است.

او می‌گوید ۶سال پرفرازونشیب را درگیر ترجمه «اولیس» بوده است اما حس کمال‌گرایی‌اش هنوز به او اجازه نمی‌دهد این اثر را به دست ناشر بسپارد. هرچند جمله تأمل‌برانگیزی هم در مورد برگردان این اثر دارد: به عنوان فردی که نیمی از عمر خود را صرف مطالعه و تحقیق و ترجمه آثار جویس کرده‌ام باور دارم باید اولیس را به زبان انگلیسی خواند. این کتاب به سیمرغ خاموش و باوقاری می‌ماند که پس از ترجمه به ماکیانی پرطمطراق و پرادعا تبدیل می‌شود.

گفت‌وگوی ما را با دکتر قهرمان، مترجم مشهدی اولیس، بخوانید.

جایی خواندم که جویس گفته است رمانی می‌نویسم که تا ۳۰۰سال منتقدان را درگیر خودش کند. آیا واقعا چنین نقل قولی از جویس داریم؟ و اگر آری، این اثر چه ویژگی‌ای دارد که این‌قدر زمان برای کشف لایه‌ها و فهم آن نیاز است؟ از نظر شما چه چیز این اثر را از دیگر آثار ادبی شاخص تاریخ متمایز می‌کند؟

بله چنین نقل قولی از جویس موجود است: «آن‌قدر معما و راز در این کتاب به کار برده‌ام که برای قرن‌ها استادان را درگیر فهم آنچه گفته‌ام بکند. این تنها راه ضمانت جاودانگی است.» جاودانگی هنرمند همچون آفریننده هستی است؛ همان‌طور که شکسپیر جاودانه است، همان‌طور که سعدی در گلستان خود جاودانه است. باید به یاد داشت که حق مطلب درباره ویژگی‌های رمانی که به گفته هری لوین «ختم تمام رمان‌هاست» در چند جمله به هیچ‌وجه ادا نمی‌شود. تعدد و درهم‌آمیختگی چندین لایه روایی از یک‌سو، و ارجاعات بی‌شمار به مکان‌نگاری محله‌ها و خیابان‌های دوبلین، تاریخ ایرلند و دوران باستان، هومر، ارسطو، شکسپیر، دانته، ویلیام بلیک، موسیقی رایج قرن ۱۹ و کتاب مقدس از سوی دیگر، این اثر را برای خواننده بی‌تجربه فهم‌ناپذیر می‌کند. اما ارزش و اعتبار این رمان تنها به این ارجاعات و پیچیدگی‌های ساختاری نیست. آنچه به شکل طعنه‌آمیزی حائز اهمیت می‌نماید پیش‌پاافتادگی درونمایه آن است: اولیس درباره زندگی است و کیست که به روزمرگی و تکراری‌بودن همه زندگی واقف نباشد؟ جویس در چهره مرد هنرمند در جوانی هدف هنرمند را تغییر ماهیت تجارب روزمره زندگی به کالبد تابان زندگی ابدی می‌داند (همان‌طور که طبق کتاب مقدس، مسیح به شکلی آیینی و نمادین در شام آخر نان و شراب را به جسم و خون خود تبدیل کرد). در اولیس او دقیقا همین کار را می‌کند. درحقیقت، جویس در فراسوی زندگی روزانه دوبلین شور زندگی را به تصویر می‌کشد و در پاسخ به منتقدان کتاب پس از انتشار آن چنین می‌گوید: «اگر اولیس ارزش خواندن نداشته باشد پس زندگی هم ارزش زیستن ندارد.»

شما چه مدت با ترجمه این اثر دست به گریبان بودید؟ و سرنوشت انتشار ترجمه شما به کجا می‌رسد؟ کار را برای چاپ به ناشری واگذار کرده‌اید؟

۶سال. ۶سال پرفرازونشیب. همان‌طور که همیشه گفته‌ام هنوز موفق نشده‌ام تا خودرا برای انتشار آن راضی کنم. باور ندارم ترجمه‌ام حق مطلب را ادا کرده باشد. اصلا راضی نیستم. نه به دلیل نبود اعتمادبه‌نفس، بلکه به دلیل حس کمال‌گرایی و ارادت خاصی که به یگانه معلم زندگی‌ام، جیمز جویس، دارم. شاید خودخواهانه یا متعصبانه به نظر برسد، اما به عنوان فردی که نیمی از عمر خود را صرف مطالعه و تحقیق و ترجمه آثار جویس کرده‌ام باور دارم باید اولیس را به زبان انگلیسی خواند. این کتاب به سیمرغ خاموش و باوقاری می‌ماند که پس از ترجمه به ماکیانی پرطمطراق و پرادعا تبدیل می‌شود.

به تازگی ترجمه‌هایی از این اثر منتشر شده است. یک فصل از آن سال‌ها پیش با ترجمه منوچهر بدیعی به بازار آمده است و چندنفری هم بخش‌هایی را ترجمه کرده و در اینترنت گذاشته‌اند. همچنین فرید قدمی بخشی از کتاب را به صورت رسمی منتشر کرده است که در نمایشگاه کتاب رونمایی شد. اکرم پدرام‌نیا هم ۶ فصل اول را در قالب جلد اول رمان، در خارج از ایران منتشر کرده است. هیچ‌یک از این ترجمه‌ها را دیده یا خوانده‌اید؟ از کیفیت ترجمه‌های منتشرشده باخبرید؟

بله، ترجمه فصل هفدهم اولیس به قلم منوچهر بدیعی را خوانده‌ام. از ترجمه خانم پدرام‌نیا هم چندصفحه عکس گرفته‌شده را خواندم. متأسفانه برجسته‌ترین نکته‌ای که در این ترجمه‌ها یافتم جسارت و ماجراجویی مترجمان بوده است، هرچند مترجم محترم نهایت تلاش خود را برای رفتن به لایه زیرین متن هم کرده باشد. به عنوان مثال، کافی است نگاهی به ترجمه‌های صالح حسینی، که مترجم صاحب‌نام و باسوادی هم هست، از ویلیام فاکنر، ویرجینیا وولف، و جوزف کانرد بیندازیم. خواننده‌هایی که این آثار را به زبان انگلیسی خوانده باشند متوجه مشکلات فاحش ترجمه‌ها خواهند شد. حالا چگونه می‌توان با خیالی آسوده و شوق سراغ ترجمه اولیس رفت؟!

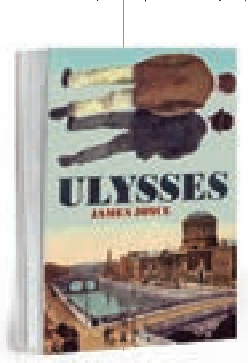

از صحبت‌های شما این‌گونه برمی‌آید که اولیس اثری نیست که هر مترجمی صلاحیت و دانش ترجمه آن را داشته باشد. مترجم این اثر چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

دقیقا همین‌طور است. تنها تسلط بر زبان انگلیسی کافی نیست. مترجم اولیس باید با تاریخ ایرلند کاملا آشنا باشد. باید با دایره لغات و معانی ضمنی ایرلندی متن دست و پنجه نرم کند. باید زندگی‌نامه جویس نوشته ریچارد المان را خوانده باشد. باید چندین بار رمان را به پایان رسانده باشد. باید تمام آثار پیشین جویس را هم بداند.

با این تفاصیل پس اگر نگوییم این اثر ترجمه‌ناپذیر است، در ترجمه بخش‌های زیادی از آن از بین می‌رود.

ببینید، این رمان را به چندین زبان زنده دنیا ترجمه کرده‌اند، حتی به زبان ژاپنی. خوب طبیعی است این پرسش همیشه وجود دارد که چرا اولیس به زبان فارسی هم ترجمه نشود! من از قابلیت دیگرزبان‌ها بی‌خبرم اما آن‌قدر می‌دانم که برگرداندن این سمفونی زبانی به زبان فارسی نه‌تنها کاری بسیار دشوار که در برخی موارد هم مثل گیر کردن در کوچه بن‌بست است. غیرممکن نیست اما جسارت هم کافی نیست. مطمئنم بسیاری از نقایص ترجمه‌ای این‌چنینی را می‌توان پشت دیوار ناآگاهی خواننده و سخت و پرآوازه‌بودن رمان پنهان کرد!

ممیزی چقدر می‌تواند به محتوای اولیس آسیب برساند؟ چون همان‌طور که می‌دانید استاد بدیعی به دلیل سانسورها از انتشار کتاب صرف‌نظر کرد.

درجهان‌بینی داستانی جویس، از دوبلینی‌ها گرفته تا بیداری فینیگان، در یک اثر یا در تمام آثار، همه شخصیت‌ها و روایت‌ها و داستان‌ها به هم مربوط‌اند. در چنین شبکه عظیمی از معانی و مفاهیم چه‌بسا حذف یک کلمه یا یک تک‌جمله می‌تواند به کل مفهوم یک بخش صدمه بزند. حداقل ۳ فصل ۱۳، ۱۵، و ۱۸ این رمان دارای صحنه‌ها و توصیفاتی هستند که به هیچ‌عنوان از سد ممیزی رد نخواهند شد. مسلما حذف این ۳ فصل یا جرح و تعدیل قسمت‌های زیادی از آن‌ها از اولیس، شیر بی یال و دم و اشکمی خواهد ساخت. از سوی دیگر، چنین ترجمه‌ای بی‌احترامی به نویسنده‌ای است که هر کلمه را در تمامی آثارش با وسواس و دغدغه‌ای مثال‌زدنی انتخاب کرده است. نویسنده‌ای که از ترس جرح و تعدیل هرگز به آیزنشتاین اجازه نداد تا در زمان حیاتش از روی این رمان اقتباسی سینمایی بسازد.

استفان ددالوس که در چهره مرد هنرمند در جوانی حضور دارد، در اولیس هم هست. آیا در دیگر کارها هم این شخصیت تکرار شده است؟ و آیا این شخصیت خود جویس و به نوعی بخشی از خودزندگی‌نامه اوست؟

جویس از استفان ددالوس شخصیتی مبهم و دوپهلو ساخته است. او هم جویس جوان هست و هم نیست. هم مورد همدردی جویس قرار گرفته و هم هدف طعنه و تمسخر او واقع می‌شود. اما بهتر است چنین فرض کنیم که استفان یکی از صورتک‌ها یا چهره‌های هنرمند بزرگ است. جویس در دوبلینی‌ها هم شخصیت‌های زیادی خلق کرده است که هرکدام شباهت‌های زیادی با خالق خود دارند: شخصیت‌های منفعل و درمانده‌ای که جویس در صورت ترک نکردن دوبلین می‌توانست هر یک از آن‌ها باشد. استفان در چند داستان از دوبلینی‌ها، اما با هویتی دیگر، در رمان نیمه‌تمام «استفان قهرمان»، در نمایشنامه «تبعیدی‌ها» در هیبت ریچارد روان و در «بیداری فینیگان» هم در قالب شخصیت شم ظاهر می‌شود.

جویس چقدر در آثارش از زندگی شخصی خودش وام گرفته است؟

زندگی شخصی جویس را می‌توان در تاروپود آثارش جست و یافت. یک نمونه کوچک اینکه تمام وقایع اولیس در تاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۰۴ رخ می‌دهد و این همان روزی است که جویس با همسرش، نورا بارناکل آشنا شده است.

می‌گویند در دوبلینی‌ها ویژگی‌های هویتی شهر آن‌قدر دقیق و پررنگ است که اگر این شهر نابود شود، می‌توان از روی رمان آن را بازسازی کرد. جویس چقدر به مؤلفه‌های هویتی تأکید داشته و آیا این موضوع در اولیس هم دیده می‌شود؟

جویس علاقه خاصی به فضا و مکان داشته و داستان‌های او (مخصوصا اولیس) نیز ریشه در پیچیدگی‌های مکانی دارد. فضا و مکان برای جویس از یک سو همان شهر و فضای شهری است (هیاهو و جنب‌وجوش شهر مدرن)، و از سوی دیگر فضا و کوچه‌های ذهنی است که با همتایان خارجی خود هسته اصلی جهان داستانی او را تشکیل می‌دهند. اهمیت دوبلین در آثار جویس به آن اندازه است که تمامی آثار او را به خود اختصاص می‌دهد. او با آنکه بیشتر عمر خود را در تبعید خودخواسته به سر برد، همیشه از دوبلین «عزیز و کثیف» با تمامی کوچه‌ها، محله‌ها، مردمان و خاطراتش نوشت. جویس ادعا می‌کرد اگر روزی دوبلین از بین برود می‌توان دوباره تمام شهر را از روی نوشته‌هایش بازسازی کرد. این‌چنین دور و این‌چنین نزدیک، حکایت جویسی است که هویت نسل خود را با نوشتن فصل جدیدی در تاریخ اخلاقی مردمانش، با بیزاری جستن از انفعال و روزمرگی کشوری سیاست‌زده و کشیش‌زده، و با آزاد کردن زبان از سلطه زبان انگلیسی رقم زد. او می‌گوید: «وقتی از دنیا بروم دوبلین در قلب من نوشته خواهد شد.» دوبلین در اولیس به مرکز تاریخ اروپا و جهان بدل می‌شود.

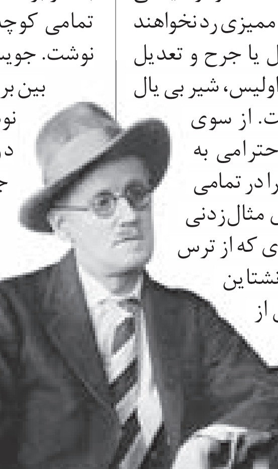

جنجال مجسمه؛ این بار استاد یگانه

بار دیگر ساخت مجسمه‌های مشاهیر نارضایتی‌هایی در پی داشت

[illegible] سلیمانی در موزه مردم‌شناسی قوچان

زندگی با موسیقی

ضحی زردکانلوا مرسوم است که پس از درگذشت مشاهیر، با نام‌گذاری خیابان، دیوارنگاری، ساخت مجسمه و... یاد آن‌ها را گرامی می‌داریم اما زمانی این اقدام ماندگار خواهد شد که به‌موقع و به نحو احسن انجام شود.

تازه‌ترین نمونه این اتفاق، ساخت مجسمه جمشید مشایخی اندکی پس از درگذشت او در ۱۳اردیبهشت امسال بود اما چندی نگذشت که تشابه نداشتن مجسمه با چهره مشایخی، اعتراض خیلی‌ها از جمله احمد مسجدجامعی، عضو شورای اسلامی شهر تهران، را برانگیخت.

او دو روز پس از جانمایی این مجسمه در جلسه علنی شورای شهر تهران گفت: «سردیس مرحوم جمشید مشایخی به عکس پرسنلی سه‌بعدی او می‌ماند و هیچ نسبتی با حیات این هنرمند ندارد.»، از این‌رو در کمتر از یک هفته، این مجسمه از خیابان استاد جمشید مشایخی تهران به کارگاه رضا حسن‌زاده منتقل شد تا این مجسمه‌ساز، تغییرات و اصلاحات لازم را اعمال کند. سپس در ۴خرداد مجسمه جدیدی از مرحوم مشایخی رونمایی شد که مورد تایید نادر مشایخی، فرزند این سینماگر، نیز قرار گرفت: «مجسمه الآن بهتر و دقیق‌تر شده است و چهره پدرم را آن گونه که واقعاً بود، نشان می‌دهد. مجسمه پدرم باید آن چیزی باشد که مردم او را با آن می‌شناختند.» و به این ترتیب پرونده ساخت مجسمه استاد مشایخی در کمتر از یک ماه با خروجی مطلوب بسته شد.

اعتراض محمد یگانه به مجسمه پدرش

اما همین روزها خبر رونمایی از مجسمه دو استاد بزرگ موسیقی مقامی، یعنی حاج‌قربان سلیمانی و حسین یگانه، نیز در رسانه‌های مجازی دست‌به‌دست شده است؛ اتفاقی که باید خیلی پیش‌تر از این‌ها می‌افتاد.

محمدرضا پهلوان، رئیس گروه موزه‌های اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی، در مصاحبه‌ای در ۱۲آبان ۹۷ به روزنامه شهرآرا، گفته بود: مجسمه مشاهیر موسیقی مقامی خراسان که متشکل از زنده‌یادان حاج‌قربان سلیمانی، نورمحمد درپور، ابراهیم شریف‌زاده، غلام‌حسین سمندری، غلامعلی پورعطایی، محمدحسین یگانه و هنرمندان در قید حیات، عثمان محمدی دوست و فاروق کیانی است، در کمتر از یک ماه آینده(یعنی آذر ۹۷) در موزه بزرگ مشهد رونمایی می‌شود اما هرگز این اتفاق نیفتاد! و تنها پس از هفت ماه، مجسمه دو خنیاگر موسیقی مقامی شمال خراسان در موزه مردم‌شناسی قوچان رونمایی شد که آن هم اعتراض محمد یگانه، پسر استاد حسین یگانه، را درپی داشت و او نیز به تشابه نداشتن مجسمه به چهره پدرش معترض بود. از آنجایی که یوسف نظری، سازنده مجسمه‌های مومی واکسی اهالی موسیقی مقامی، ماه گذشته از دنیا رفت، باید دید آیا ترمیم یا ساخت مجدد مجسمه استاد یگانه نیز مقدور است؟

برای دست یافتن به پاسخ این سوال به سراغ محمدرضا پهلوان می‌روم. به نظر او نگاه محمد یگانه به ماجرا منطقی نبوده و این مجسمه‌ها شبیه‌سازی شده است و قرار نیست دقیقا مانند چهره شخص باشد، مگر اینکه فرد مدنظر در قید حیات باشد و بتوان از صورت او قالب گرفت.

مجسمه هفت استاد موسیقی مقامی هم‌زمان با ساخت موزه موسیقی تربت جام در این شهر رونمایی می‌شود

محمد یگانه در گفت‌وگو با ایسنا، به اینکه مراسم رونمایی از این دو مجسمه که دوم خرداد در قوچان برگزار شد، در شأن دو استاد موسیقی نبوده است، نیز انتقاد کرده بود اما تاکنون این اعتراض نیز به جایی نرسیده است. شاید اگر حاج‌قربان و حسین یگانه هم پایتخت‌نشین بودند و کسی چون احمد مسجدجامعی به ساخت این مجسمه‌ها واکنش نشان می‌داد، ماجرا طور دیگری رقم می‌خورد و ما چنین پاسخی را از محمدرضا پهلوان دریافت نمی‌کردیم.

رونمایی از مجسمه اساتید موسیقی مقامی در هاله‌ای از ابهام

پهلوان اما درباره دلیل این تاخیر هفت‌ماهه و رونمایی نشدن از سایر مجسمه‌ها و همچنین تغییر مکان رونمایی می‌گوید نظر خودش این بوده است که تمامی مجسمه‌ها در یک مکان و زمان رونمایی شود اما آنچه امروز شاهدش هستیم، ماحصل تصمیم‌گیری مسئولان و متولیان در اداره کل میراث فرهنگی استان است؛ تصمیمی که براساس آن، مجسمه هفت استاد دیگر هم‌زمان با ساخت موزه موسیقی تربت جام در این شهر رونمایی می‌شود اما این موزه هنوز در مرحله طراحی داخلی است و به گفته پهلوان، احتمالا تا پایان سال ۹۸ گشایش یابد و بنابراین رونمایی از مجسمه‌های سایر استادان موسیقی در هاله‌ای از ابهام خواهد ماند.

یادداشت

چرا امروز دیگر شاهد معماری‌های نمادین نیستیم؟

مزدا نوبری
دکتری تخصصی پژوهش هنر و معماری

برای این پرسش که امروز چرا دیگر شاهد معماری‌های نمادین نیستیم، پاسخی در سه وجه وجود دارد؛ نخست اینکه دوران امپراتوری سبک‌های معماری نه در ایران که در کل جهان نسبت‌به یک قرن گذشته به پایان رسیده است و جریان غالب معماری امروز، دیگر نه در دست امپراتورهای نامدار بلکه در بستری متکثر و سیال از اندیشه‌ها و تفکرات معماران، به‌ویژه معماران جوان در دفاتر کوچکی است که دست‌به‌کار آفرینش معماری هستند. امروز در همین کشور، مدام با اندیشه‌های خلاق و معماری‌های ارزشمند حاصل از جمع‌های کوچک معماران در پروژه‌های خردمقیاس روبه‌رو می‌شویم که صدالبته تا تبدیل شدن به یک جریان همه‌گیر فاصله کمی ندارند.

دوم اینکه معماری، محصولی بی‌واسطه از بستر و ظرفی است که در آن پدید آمده است. ضوابط الکن و نخ‌نمای فرادستی شهرسازی در شهرهای ما که الگوی اولیه بستر معماری را تعریف می‌کنند، بدون شک یکی از عواملی هستند که این بستر مناسب را نتوانسته‌اند ایجاد کنند و زمینه‌ساز پیدایش این عارضه و عوارضی دیگر در صورت و رفتار معماری امروز شده‌اند.

در بعد سوم موضوع هم باید گفت: نسلی که امروز به‌عنوان نسل اول معماری معاصر ایران خطاب می‌شوند، دیگر آن روحیه جست‌وجوگری و تازگی برایشان نمانده است و خود را در یک بی‌نیازی و اعتمادبه‌نفس مطلق تصور می‌کنند که انگار فقط به اعتبار کسوت خویش، هرچه می‌کنند، عین صواب است و ازقضا آثارش را شما شاهد هستید و چنین پرسشی برایتان مطرح می‌شود.

به بیشتر آثار درشت‌مقیاس چند دهه اخیر معماری ایران که فرصت تبدیل به نمادهای ارزشمند را داشتند و اتفاقا بیشتر با بودجه‌های دولتی و عمومی هم ساخته شدند، توجه کنید که اغلب از بقایای امپراتوری‌های نام‌آشنای معماری دیروز شکل گرفته‌اند و واقعا تا چه میزان توانسته‌اند نشانی از یک معماری ماندگار را با خود داشته باشند؟ میدان شهدا در مشهد یکی از همین نمونه‌های شکست‌خورده است در همه ابعادی که ذکر کردم؛ ضوابط فرادستی الکن و نامتناسب با بافت پیرامونی و حتی غیرپاسخ‌گو به خواسته‌های خودش که مبنای یک مسابقه درمیان نسل اولی‌ها می‌شود، سپس برگزاری مسابقه‌ای که شرکت‌کنندگان و داورانش جملگی نام‌آشنایان دوران گذشته بودند و درنهایت نتیجه آن شد که امروز همگان شاهد آن هستند از فضایی ناایمن و سرد و بی‌روح و بی‌هویت و متاسفانه سنگینی این نام‌ها به‌گونه‌ای است که حوزه کارفرمایی و مدیریت شهری ادوار گذشته هم گویا جرئت عبور از آن‌ها و اعتماد به اندیشه‌های تازه را نداشت.

مجموعه‌ای از همین عوامل، ارزشمندی‌های معماری را آرام‌آرام از پروژه‌های درشت‌اندام و یادمانی به‌سمت محافل کوچک‌تر و متکثر و جوان معماری سوق داده است. به‌هرحال اندیشه و بالندگی و بلوغ معماری هیچ‌وقت خاموش نمی‌شود و اگر دلایلی که ذکر کردم، در را بر حضور آن‌ها ببندند، سر از روزن ساختمان‌های کوچک برمی‌آورند.

فرسنگ‌ها دورتر

نگاهی به مجموعه «رقص روی شیشه» در میانه‌راه

دیدگاه

محمد عنبرسوزا وقتی اولین خبرها از ساخت «رقص روی شیشه» منتشر می‌شد، نام اعضای تازه‌نفس تیم نویسندگی این سریال، یعنی ابوالفضل کاهانی(طراح) و طلا معتضدی(نویسنده) امید یک نوآوری جذاب در سریال‌سازی شبکه نمایش خانگی را ایجاد کرد اما پس از توزیع ۱۰قسمت از این مجموعه، به نظر می‌رسد که سریال مهدی گلستانه هم روی همان ریل بی‌ثبات الگوهای تکراری قبلی حرکت می‌کند و آینده‌اش در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

اساسا «رقص روی شیشه» روایتگر یک قصه خانوادگی ساده با روابط پیچیده و تودرتوی عاطفی است که محض ایجاد تنوع، رگه‌هایی از داستان‌های مافیایی و گانگستری را هم به فیلم‌نامه‌اش الصاق کرده است تا از یک سو زندگی مادری تنها با چهار فرزند را تماشا کنیم که هرکدامشان به نوعی درگیر مصیبت‌های خود هستند و در سوی دیگر، پدری در شمایل گادفادر را ببینیم که در پیری یاد جوانی کرده است و تمام هوش و حواسش معطوف به حفظ تاج‌وتخت و میراث خانوادگی باورناپذیرش است.

مجموعه‌ای ازدست‌دررفته با خرده‌داستان‌های پرشمار و آدم‌هایی که در جوانی، ماجراهای عاطفی نافرجامی داشته‌اند، حتی نمی‌تواند درمورد نقاط عطفش هم مخاطب را راضی کند. ضعف پیرنگ‌های فرعی قصه به نحوی آزاردهنده در اثر خودنمایی می‌کند و از بیننده انتظار دارد اتفاقات را چشم‌بسته بپذیرد. کسی نمی‌فهمد چرا رعنا(مهتاب کرامتی)، با تهدید به اسیدپاشی، پاس کردن چک‌های همسرش را برعهده می‌گیرد و چطور یغما(بهرام رادان) که به گواه دیالوگ‌ها، با اتهام فساد فی‌الارض مواجه است، با یک عکس ساده، پروژه فرار را از یاد می‌برد و بی‌محابا به پایتخت برمی‌گردد.

ضعف در قصه لاجرم به معضل در پرداخت کاراکترها می‌انجامد و شخصیت‌های تخت و سنگی سریال از حد تیپ‌های مرسوم و تکراری فراتر نمی‌روند. طراحی سست مردان منفعلی که یا به ولنگاری و خباثت می‌زنند یا بددلی و کج‌فهمی در وجودشان نهادینه شده است، درکنار زنانی رنجور و فداکار که از گزند همسرانشان درامان نمی‌مانند، باعث شده است حتی کاراکترهای اصلی «رقص روی شیشه» هم به قدری مقوایی از آب دربیایند که به‌عنوان مثال، زوج اصلی قصه پس از طوفان حوادث عجیبی که در این ۱۰قسمت از سر گذرانده‌اند، بدون تغییر به نظر برسند. گویی با روبات‌هایی طرفیم که بدون سر سوزنی احساس و تاثر، برای انجام بی‌کم‌وکاست وظایفشان، برنامه‌ریزی شده‌اند. از ماکان(مهرداد صدیقیان)، پسر جوان و پرشیطنت و خوش‌گذرانی که یادآور کاراکتر محبوب هومن سیدی در «عاشقانه» است، گرفته تا شمایل پدرخوانده‌طور ملک(اکبر زنجانپور) که وام‌دار علی نصیریان «شهرزاد» به نظر می‌رسد، «رقص روی شیشه» مجموعه‌ای است به‌هم‌ریخته از تیپ‌های پیش‌بینی‌پذیر و ناموجه. بدبختانه حتی زوج وزین سیمین(بیتا فرهی) و رضا(همایون ارشادی) هم که با بازی دل‌نشین بازیگرانش می‌توانست تکیه‌گاه قدرتمندی برای اثر باشد و حتی کل مجموعه را نجات دهد، با سهل‌انگاری فیلم‌نامه، هدر می‌رود تا سریال همچنان جولانگاه چهره‌های شیک باقی بماند.

درزمینه کیفیت اجرا هم به نظر می‌رسد «رقص روی شیشه» بیش از حد معمول روی ابزارهای حاشیه‌ای خود حساب باز کرده است و زیبایی‌های بصری‌اش را(اگر بتوان زیبایی نامیدشان)، از خانه‌های شیک و آپارتمان‌های باکلاس گرفته تا انواع رستوران و کافی‌شاپ و آرایشگاه زنانه اشرافی و...، بیش از حد جدی گرفته است. بدین ترتیب مجموعه‌ای که با قصه و آدم‌هایش گامی به جلو نمی‌گذارد، به تیم شلوغی از آدمک‌های خوش‌پوش با چهره‌های زیبا و سوار بر خودروهای لوکس، تبدیل می‌شود که نهایتا چون این حربه‌ها هم بی‌اثر می‌شود، سعی می‌کند حیات خود را با ترانه‌هایش تضمین کند، از همین رو سریالی که با وعده تبلیغاتی «هر قسمت، یک ترانه از یک خواننده محبوب پاپ»، کارش را در فضای مجازی آغاز کرده بود، پس از اجازه پخش نگرفتن یکی از تیتراژهایش و کار شدن موسیقی بی‌کلام همان قطعه در تیتراژ پایانی، به یک خواننده دیگر متوسل شد که پس از چند قسمت، ترانه دوم هم حذف شد. سازندگان بلافاصله خلأ تیتراژ پایانی را با یک شگرد عجیب جبران کردند و اجرای موزیک ویدئویی کاملا بی‌ربط در یکی از لوکیشن‌های سریال توسط یک خواننده جدید را در دستورکار قرار دادند که این روش هم چندان از بار مصیبت کم نکرد.

مرور ۴ دهه سینمای ایران

معرفی کتاب

«گزیده نقد فیلم‌های سینمای ایران» یک مجموعه چهارجلدی از ۴۵سال نوشتارهای سینمایی عزیزا... حاجی مشهدی، منتقد فیلم و مدرس سینماست که به‌تازگی وارد بازار نشر شده‌است. حاجی مشهدی که پیش از این کتاب‌هایی چون «کمال‌گرایی در سینما»، «ویژگی‌های کلی سینمای کودک» و «سینما و اقتصاد» را منتشر کرده‌است، موضوع جدیدترین اثرش را به گزیده نقد فیلم‌هایی اختصاص داده است که خودش منتقد آن‌ها بوده و در مجله‌ها و روزنامه‌های مختلف، چاپ شده است. بر این اساس، نقدهای او به تفکیک فیلم‌های تولیدشده در چهار دهه ۶۰، ۷۰، ۸۰ و ۹۰ خورشیدی در چهار جلد تنظیم شده‌است. در این کتاب علاوه بر مرور نقد فیلم‌های چهار دهه اخیر سینمای ایران، نقد فیلم‌های آثار شاخص پیش از انقلاب که در گروه سینمای «هنروتجربه» دوباره اکران شده‌اند، آورده شده‌است. به گفته حاجی مشهدی، انتشار مجموعه چهارجلدی «نقد فیلم‌های سینمای ایران»، بازتاب و تجلی گوشه‌هایی از شور و شیفتگی او در تماشای فیلم‌ها و تلاش برای نزدیک شدن به جهان فیلم‌سازان و نوع نگاه و اندیشه آن‌هاست. به‌نظر او، این مجموعه برای دانشجویان رشته‌های مختلف سینمایی به‌ویژه برای پژوهش و نگارش پایان‌نامه‌های دانشگاهی و همچنین برای بسیاری از علاقه‌مندان سینمای ایران که می‌خواهند دقیق‌تر و روشن‌تر از وضعیت کیفی فیلم‌های تولیدشده در چند دهه گذشته اطلاعاتی به‌دست آورند، مناسب است. مجموعه چهارجلدی «گزیده نقد فیلم‌های سینمای ایران» را نشر تراشه دانش در هزارو۶۰۰صفحه با قیمت ۱۲۰هزار تومان در شمارگان ۴هزار نسخه به چاپ رسانده است. علاقه‌مندان برای دریافت این مجموعه، می‌توانند ساعت ۹ تا ۱۶ با «دفتر طرح‌ونقش نخستین» به شماره ۶۶۹۲۴۱۷۹-۰۲۱ تماس بگیرند.

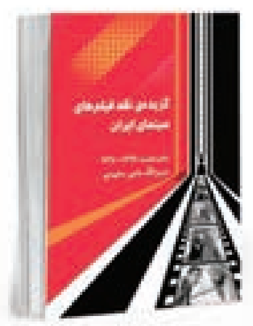

بهزاد فراهانی:
در شرایط فعلی هر کسی یک نقش را خوب بازی کند، کارگردانان تمایل دارند که تنها همان نقش را به او واگذار کنند. به همین دلیل خیلی از بازیگران در یک نقش باقی می‌مانند.

نماشهر

احمد حسنی | شهرآرا

نمایش «شهرزاد ۱۰۰۱»

نمایش «شهرزاد ۱۰۰۱» به کارگردانی حامد معمار طهرانی دور دوم اجراهای خود را از امشب از سرمی‌گیرد. این نمایش هرشب ساعت ۲۱:۳۰ در سالن اصلی تئاتر شهر به روی صحنه می‌رود. گزارش کامل و گفت‌وگو با کارگردان و بازیگر نقش اصلی نمایش شهرزاد با عنوان «حرکت میان آنچه بود و هست» را می‌توانید در همین صفحه در تاریخ ۳۰اردیبهشت امسال بخوانید.